

جهانی شدن و تأثیر آن بر حق به شهر

کیارش کاظمی - دانشجوی کارشناس ارشد شهرسازی (طراحی شهری)، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

میلاد تفنگچی مهبیاری* - دانشجوی کارشناسی ارشد شهرسازی (برنامه‌ریزی شهری)، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Globalization and its impact on the right to the city

Abstract

Globalization is a phenomenon that has occupied the minds of many thinkers and politicians have. The diversity and different features of globalization and its impact on different aspects of urban life leaves many urban planners and politicians would certainly have been closer integration with the international community; Another idea that has spread across cities, the notion of "right to the city" to emphasize the rights of residents in the city. This study investigates the effects of globalization on the right to the city's residents. In the study, globalization and the right to study and then study the effect of globalization on the right to the city will be discussed.

Key words: globalization, the right to the city, urban space, urban economics

چکیده

جهانی شدن پدیده‌ای است که امروزه ذهن بسیاری از اندیشمندان و سیاستمداران را به خود مشغول کرده است. ابعاد گوناگون و ویژگی‌های مختلف جهانی شدن و تأثیراتی که بر ابعاد مختلف زندگی شهری می‌گذارد، موجب تردید بسیاری از شهرسازان و سیاستمداران در اختلاط بیشتر با جامعه جهانی شده است. انگاره دیگری که امروزه در سراسر شهرهای جهان رواج یافته است، انگاره «حق به شهر» است که به حق ساکنان شهر در اداره شهر خود تأکید دارد. پژوهش پیش رو به بررسی تأثیر پدیده جهانی شدن بر حق به شهر ساکنان شهر می‌پردازد. در مسیر پژوهش، ابتدا پدیده جهانی شدن و سپس حق به شهر بررسی می‌شود و سپس به بررسی تأثیر جهانی شدن بر حق به شهر پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، حق به شهر، شهر، فضای شهری، اقتصاد شهری

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۰۷۶۵۴۳۳، رایانامه: milad.tofangchi1@yahoo.com

دنیای ما و زندگی ما به دست جریان‌های متضاد جهانی شدن و هویت شکل می‌گیرد. انقلاب تکنولوژی اطلاعات و بازسازی ساختار سرمایه‌داری، شکل تازه‌ای از جامعه یعنی جامعه شبکه‌ای را پایه‌گذاری کرده است. وجه بارز این جامعه، جهان‌شمول شدن آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی است که اهمیت استراتژیکی قاطعی دارند (کستلز b، ۱۳۸۰، ص ۱۷). جهانی شدن و افزایش بی‌سابقه ارتباطات، شهرها و ساکنان آنان را از ابعاد گوناگون، تحت تأثیر قرار داده است. تغییرات حاصله بسیار سریع صورت پذیرفته است و نیز این تأثیرات در شهرهای کشورهایی که به تازگی از تقابل با جهانی شدن به پیوستن و افزایش ارتباطات با شبکه ارتباطات چند بعدی جهانی تغییر مسیر داده‌اند، بیشتر از کشورهای عضو پیشین خواهد بود. این تغییرات سریع تأثیرات فراوانی بر سبک زندگی، فضاهای شهری، اقتصاد شهری و سایر ابعاد زندگی شهری خواهد گذاشت.

به نظر می‌رسد، تغییرات عنوان شده بر شهر و فضای شهری، میان حاکمیت ساکنان، حاکمیت نهادهای حکومتی و حاکمیت سرمایه‌داران، قدرت حاکمیت سرمایه‌داران را افزایش دهد. بنابراین شهر در حال شکل‌گیری بر اساس خواست ساکنان آن شکل نگرفته و سرمایه‌داران شکل‌دهنده شهر و فضاهای شهری هستند. انگاره حق به شهر، بر حاکمیت ساکنان شهر بر شهر و شگل‌گیری شهر و فضاهای شهری توسط استفاده‌کنندگان از آن تأکید می‌کند. پژوهش پیش رو پس از بررسی ابعاد گوناگون جهانی شدن و تأثیرات آن (با توجه ویژه به فضای شهری) بر شهر، به بررسی انگاره حق به شهر و سپس تأثیرات جهانی شدن بر شهر با توجه به انگاره حق به شهر می‌پردازد. در انتها نیز تحلیلی از فرآیند جهانی شدن و بررسی حق به شهر در این فرآیند در شهر تهران صورت می‌گیرد.

شهرها یکی از قالب‌های فیزیکی روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه است و تغییراتی که در روند شهرنشینی رخ می‌دهد، تابعی است از تغییراتی که در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه صورت می‌پذیرد. یکی از تأثیرگذارترین تحولات زندگی بشر در طول اعصار گذشته، وقوع انقلاب صنعتی است. تحولی که علاوه بر تغییر شرایط زیستی و کالبدی زندگی، به همراه خود فرهنگی را در جوامع انسانی وارد نمود که تأثیر آن بسیار عمیق و وسیع بوده است. رشد و گسترش کارخانه‌ها ناشی از انقلاب صنعتی منجر به از بین رفتن جنگل‌ها و فضاهای سبز، افزایش دود و آلودگی هوا به وجود آمدن کوه‌های زغال و توده فضولات در شهرها بود و تغییرات عمیقی در اندازه شهرها و نسبت جمعیت ساکن در آن و آهنگ رشد شهرنشینی شد. هم‌چنین تحولات فرهنگی و اجتماعی متأثر از مدرنیسم، گسترش سریع شهرها و پیدایش کلان‌شهرها را موجب شد و تغییراتی در فضای کالبدی شهرها به وجود آورد. در واقع، مدرنیسم منجر به توسعه شهرها، ایجاد و توسعه شبکه ارتباطی و بزرگراه‌ها، ایجاد شهرک‌های اقماری و حومه شهرها شد. بیروح شدن شهرها و نیز کنار گذاشتن سنت در طراحی و برنامه ریزی شهرها در مدرنیسم باعث شکل‌گیری پست مدرنیسم شد. پست مدرنیسم در عرصه شهرسازی و فرایند بهسازی و نوسازی شهر بیش‌تر به روابط اجتماعی در شهر می‌اندیشد تا خلل ایجاد شده در مدرنیسم را پر نماید. جهانی‌شدن در اثر پست مدرنیسم با شهرگرایی و کلان‌شهرگرایی پیوندی نزدیک دارد. جهانی شدن سبب شد که برخی از شهرهای جهانی به کانون‌های مهم اقتصادی و سیاسی تبدیل شوند.

در دهه‌های اخیر، جهانی شدن یکی از چالش برانگیزترین موضوعات در محافل مختلف دولتی، دانشگاهی و خصوصی بوده است. اهمیت این

موضوع از تأثیرگذاری فرآیند جهانی شدن بر سیاستهای اقتصادی، الگوهای مدیریتی، فقر و دولت‌مندی، روندها و الگوهای توسعه ملی و محلی، فرهنگها و عقاید گوناگون محلی، روابط بین افراد، مقیاس جهانی تأثیرات و عملکردها و ... ناشی میشود. «برخی محققین در تبیین این پدیده بر تغییرات در اقتصاد جهانی نظیر از هم پاشیدگی رژیم پولی «برتون وودز» در اوایل دهه ۱۹۷۰، افزایش اهمیت شرکتهای فراملی، مقررات زدایی از سرمایه های پولی، آزادسازی جریان تجارت و سرمایه گذاری، توسعه وسیع سرمایه گذاری مستقیم خارجی، توسعه شدید فنآوریهای ارتباطات و اطلاعات و کاهش هزینه و زمان در حمل و نقل و ارتباطات راه دور تمرکز میکنند. برخی دیگر، جهانی شدن را با انواعی از تهدیدات و تغییرات در اشکال تثبیت شده قدرت دولت‌های ملی مرتبط می‌دانند. گروهی نیز بر ظهور اشکال جدید هویت جمعی، جابجایی و تفرق سیاسی توجه دارند که اغلب با واسطه فنآوریهای جدید اطلاعاتی، مبانی ملیت را به عنوان مثالواره روابط اجتماعی روزمره، بر هم زده اند» (Brenner, 2004: 31). محققان از منظرهای گوناگونی درباره جهانی شدن بحث میکنند که موجب تنوع تعاریف و توصیفات درباره این پدیده میشود. اما این جهانی شدن تضادهایی را در ارتباط با حق به شهر پدید می‌آورد. در ادامه ابعاد گوناگون جهانی شدن برای ورود به بحث، شرح داده می‌شود.

۲.۱. ابعاد مختلف جهانی شدن

مانوئل کاستلز در کتاب عصر اطلاعات، جهانی شدن را نوعی ظهور اطلاعات می‌داند که در ادامه حرکت سرمایه‌داری، پهنه اقتصاد جامعه و فرهنگ را در بر می‌گیرد (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۴۰). دیوید هاروی جهانی شدن را فشرده‌گی زمان و مکان معرفی می‌کند که در کتاب وضعیت پست مدرنیته این فرآیند را در یک نمودار نشان می‌دهد که چهار نقشه از کره زمین را طی زمان به تصویر کشیده است (Harvey, 1999: 241). «آنتونی گیدنز» فرآیند جهانی شدن

را با توسعه جوامع جدید مرتبط می‌سازد. از نظر گیدنز جامعه مدرن بعد از اروپای فئودال و یا نمونههای جدیدتر آن اطلاق میشود که دارای چهار ویژگی نهادی و سازمانی است (Giddens, 1990: 55-63). می‌توان گفت جهانی شدن نظریه ای است که بعد از افول پارادایمهای دو قطبی بر جهان، ارائه شد و جغرافیای توسعه را با تغییراتی نوین مواجه ساخت (فنی، ۱۳۸۸، ص ۹۲). جهانی شدن واقعیتی کلی است که ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... را شامل میشود و در واقع باید آن را به مثابه یک نظام اجتماعی نوین دید که کارکردهای مختلفی در ابعاد گوناگون دارد. بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که جهانی شدن بیشتر جنبه اقتصادی دارد و یکی از برجسته ترین تحولاتی که در سالهای اخیر به وقوع پیوسته همگرایی و ادغام اقتصادهای ملی در اقتصادهای جهانی بوده است که در پی پیشرفتهای تکنولوژیک و فناوری اطلاعات و در بستری از سیاستهای آزادسازی به پیش رفته است. از آنجا که جهانی شدن فرایندی چند بعدی است، منطقی است که شاخصهای مختلفی نیز برای آن وجود داشته باشد که هر یک ابعاد مختلفی از آن را پوشش دهد. ساسن ظهور شهرهای جهانی و اهمیت یابی اقتصادی آنها در سه دهه اخیر را ناشی از ظهور سرمایه های سیال شرکت های چند ملیتی و سازماندهی تولیدات آنها در مقیاس جهانی به مدد پیشرفتهای فناوری اطلاعات عنوان کرده است. او یک روند معطوف به سازمان اقتصادی یکپارچه ولی پراکنده جهانی را شناسایی میکند که پیامد آن نقش استراتژیک نوین برای مادر شهرها به عنوان سمتهای فرماندهی بسیار متمرکز اقتصاد جهانی بوده است (احمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷).

با تشدید فرایندهای جهانی شدن و تأثیرات آن بر شهرها، تعاریف شهر جهانی نیز ارتباط بیشتری با پاسخ شهرها به جهانی شدن می‌یابند. در این دوره، «جان فریدمن» شهر جهانی را مکان استقرار مراکز بزرگ مالی، ادارات شرکتهای فراملی، مؤسسات

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۶ بهار ۹۶
No.46 Spring 2017

■ ۶۳ ■

بینالمللی با رشد سریع خدمات کسب و کار، استقرار کارخانه های مهم، گره های حمل و نقلی مهم و جمعیت زیاد توصیف کرد (Friedman, ۱۹۸۶: ۳۲۰). در تعریف فریدمن به ماهیت اقتصادی شهرها بیشتر از قبل توجه شد. وی در سالهای بعد، شهر جهانی را فضایی کوچکتر از کل جهان برای انباشت سرمایه و همچنین فضاهای شهری بزرگ با تعاملات اقتصادی و اجتماعی فشرده معرفی کرد (Friedman, ۱۹۹۵).

«آنتونی کینگ»، جوهری ترین خصیصه شهر جهانی را کارکرد هدایتگری آن در اقتصاد جهانی میدانند که خصوصیات سیاسی - جغرافیایی اساسی به آنها می بخشد (King, ۱۹۹۱: ۲۵). ساسن، شهر جهانی را مکان های تولید خدمات تخصصی مورد نیاز مجموعه ای از سازمانها و شرکتها برای اداره شبکه پراکندهای از کارخانجات، ادارات و پایانه های فروش خدمات و مکان های تولید نوآوری های مالی و بازاریابی برای بین المللی سازی و توسعه صنایع مالی توصیف میکند. از نظر وی آنچه در شهر جهانی تولید میشود، خدمات تخصصی و کالاهای مالی است (Sassen, ۲۰۰۱: ۵). بنابراین این دو (ساسن و کینگ) جهانی شدن را از دید اقتصادی می نگرند. اپدورای (۱۹۹۰) معتقد است پدیده جهانی شدن ارتباط بین پنج بعد آن است:

۱) فراگیری قومی (حرکت مردم)؛ ۲) فراگیری رسانه ها؛ ۳) گسترش تکنولوژی؛ ۴) فراگیری مالی؛ ۵) گسترش ایده ها (Appadurai, ۱۹۹۰). پیزارو و همکاران (۲۰۰۳) معتقدند فرم شهری و محصول شهرسازی می تواند به بهترین حالت در حاصل چهار بعد جهانی شدن دیده شوند: سرمایه، جمعیت، اطلاعات و فرهنگ. در بعد سرمایه معتقدند که بهترین نمونه تغییر، تغییر ساختار اقتصاد جهانی به دلیل همکاری های فراملی است. مهاجرت جهانی و تحرک نیروی کار و تسریع شهری سازی شامل مهاجرت روستا به شهر ناشی از تغییر ساختار اقتصادی، مثال هایی از جنبه های

مشمول جمعیت هستند. توسعه و انتشار اطلاعات و ارتباطات تکنولوژی مانند تلفن همراه، بشقاب های ماهواره و ارتباط اینترنتی می توانند به عنوان جنبه اطلاعات بیان شوند. و در نهایت پخش رسانه های محبوب نظیر تلویزیون، سینما، موسیقی و مستندات می توانند به عنوان جنبه فرهنگی نگاشته شوند (Pizzaro and et al, ۲۰۰۳: ۱۱۳).

در آثار نویسندگان و پژوهشگران مختلف، فرآیند جهانی شدن در چارچوب ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. نقطه اشتراک طبقه بندی های ارائه شده از ابعاد جهانی شدن، تأکید بر ماهیت چند بعدی و میان رشته ای یا فرا رشته ای این پدیده بوده است. بر اساس مروری گذرا بر متون موجود، فرآیند جهانی شدن معمولاً در سه بعد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی موجود مورد توجه قرار گرفته است. به هر ترتیب «امروزه تقریباً همه با این نظر کلی موافق هستند که جهانی شدن یک فرآیند چند بعدی است که به طور همزمان در حوزه های اقتصاد، سیاست، محیط زیست، نهادینه شدن فناوری ها و فرهنگ رخ می دهد» (تاملینسون، ۱۳۸۸، ص ۲۱۵). در این زمینه شورت و کیم (۱۳۸۴) معتقدند که می توان «به شکل سودمندی سه حالت مرتبط با جهانی شدن را تشخیص داد که شامل جهانی شدن اقتصادی (اقتصاد واحد جهانی)، جهانی شدن فرهنگی (فرهنگ جهانی واحد) و جهانی شدن سیاسی (سیاست جهانی واحد) است» (شورت و کیم، ۱۳۸۴، ص ۴). از این رو می توان جهانی شدن را در سه بعد اصلی جهانی شدن اقتصادی، جهانی شدن سیاسی، جهانی شدن فرهنگی بررسی کرد. ۲.۲. تأثیر جهانی شدن بر شهر و فضاهای شهری جهانی شدن موجب تغییرات گسترده ای در ابعاد سرمایه، جمعیت، اطلاعات و فرهنگ کشورها می شود. در این بخش به بررسی تأثیر این ابعاد بر فضای شهری پرداخته می شود.

۱) جهانی شدن سرمایه: تأثیر گذارترین بخش جهانی شدن بر فضای شهری، جهانی شدن سرمایه است.

با پیوستن کشورها به اقتصاد جهانی، شرکت‌های چند ملیتی و سرمایه‌داران بزرگ جهان جهت سرمایه‌گذاری به شهر وارد می‌شوند. ورود سرمایه این سرمایه‌داران که جهت کسب سود بیشتر صورت می‌گیرد (و به تولید کشور توجهی ندارند) به طور عمده در بخش زمین و ساختمان‌سازی مصرف می‌گردد. آنان فضاهای شهری را مطابق خواست خود شکل داده و شهر مطابق نظر سرمایه‌گذاران خارجی شکل می‌گیرد.

۲) جهانی شدن جمعیت: با ارتباطات جهانی و سرمایه‌گذاری‌ها و تبلیغات گسترده، بسیاری از روستاییان جهت کسب شغل مناسب به شهر هجوم می‌آورند. از آنجایی که شغل و درآمد مناسبی برای روستاییان وجود ندارد و تولیدات به دلیل هجوم برندهای بزرگ متوقف می‌شود، بسیاری از روستاییان و نیز اқشار فرودست جامعه، از شهر اخراج می‌شوند.

۳) جهانی شدن اطلاعات: ارتباطات گسترده میان مردم به وسیله اینترنت و ابزار الکترونیکی، می‌تواند موجب تجمع بسیاری از ساکنان در یک فضای شهری شود و رویدادهای گوناگونی را به وجود آورد. ۴) جهانی شدن فرهنگ: با ارتباطات گسترده نظیر تلویزیون و اینترنت، بسیاری از فضاهای شهری در خارج از کشور، به عنوان فضایی خوب در ذهن ساکنان نقش می‌بندد. این امر موجب تغییر تصویر ذهنی ساکنان از فضای خوب شهری شده و برداشت ذهنی بصری آنان را از فضای شهری تغییر می‌دهد. این امر موجب شکل‌گیری معماری جهانی گشته است.

۳. حق به شهر

۳.۱. لوفور و حق به شهر

«هانری لوفور» یک متفکر فرانسوی بود که حرفه وی روی بیشتر قرن بیستم است. کار او طیف وسیعی دارد، از فلسفه رادیکال تا جامعه‌شناسی روستایی تا مطالعات شهری تا تئوری دولت. اگرچه تفکر وی از طریق تعهد راسخ به پروژه تصویرسازی و دست‌یابی

تغییر انقلابی در جامعه انسانی متمرکز می‌شود. از طریق الهام از مارکس، هگل، نیچه و هایدگر، پروژه فکری و سیاسی لوفور برای پیشنهاد نقد جامعه موجود به منظور باز کردن راهی به سمت جامعه‌ای دیگر، جهانی ممکن فراتر از سرمایه‌داری، دولت و جامعه مصرفی بود. این امر بسیار منصفانه است که این جامعه جدید را سوسیالیست بخوانیم، جامعه‌ای که از بسیاری از جنبه‌ها از چیزی که توسط مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست استناد شده است، الهام گرفته است. اما مانند دیگر متفکران رادیکال در فرانسه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، لوفور عمیقاً از سوسیالیسم دولتی توتالیتار که در اتحاد جماهیر شوروی، اروپای شرقی و چین به وجود آمد انتقاد می‌کرد. بسیاری از هم‌نسلان او نظیر «کورنلیوس کاستوریادیس»، «گی دبور»، «ژیل دلوز»، «فلیکس گتاری» و «میشل فوکو» همگی از استالینیسم چه در اتحاد جماهیر شوروی و چه در حزب کمونیست وقت فرانسه وحشت زده شده بودند. در نتیجه کار تمام این متفکران علاوه بر واکنش در برابر سرمایه‌داری و واکنشی در برابر دولت و سلطه بروکراتیک است. بنابراین روشن شدن این موضوع که لوفور چه فهمی از سوسیالیسم داشت بسیار مهم است. ابتدا این فهم سوسیالیسمی بروکراتیک نبود که دولت در آن توسط حزب کارگر فتح شود و به آن تسلط یابد. بلکه همان‌طور که خواهیم دید، سوسیالیسم وی بر زوال دولت و جامعه خودحاکم جمعی پافشاری دارد. علاوه بر این، این سوسیالیسم جامعه‌ای ایده‌آل و معین نیست. این جامعه به‌درستی یک پروژه باز است، پروژه‌ای که ما را در یک جهت حرکت می‌دهد، به سمت افقی فراتر از سرمایه‌داری و جامعه دولتی بروکراتیک کنونی سوق می‌دهد اما خروجی‌های دقیق آن نمی‌تواند کاملاً شناخته شود.

همان‌طور که این فهم از سوسیالیسم نشان می‌دهد، اگرچه لوفور بسیار مارکسیست بود اما به هیچ‌وجه مارکسیستی ارتودوکس نبود. یکی از تجلی‌های دگراندیشی وی در قرابت او به مارکس جوان است،



مخصوصاً «درباره مسأله یهود»، «نقد فلسفه حق هگل» و دستنوشته‌های ۱۸۴۴. در مقایسه با کارهای متأخر مارکس، مخصوصاً سرمایه، در این کارهای متقدم او توجه کمتری به نقد سرمایه‌داری داشت و بیشتر به کشف آن‌چه که مردم لایق آن هستند اگر آن‌ها از سلطه بورژوازی در هر شکل آن آزاد می‌شدند می‌پرداخت. خصوصاً لوفور در این‌جا از نقد مارکس از دولت که نقدی است که در راستای دولت و انقلاب لنین است الهام می‌گیرد و اساس استدلال لوفور علیه دولت را شکل می‌دهد (Lefebvre, ۱۹۷۶-۱۹۷۸; Lefebvre, ۲۰۰۹) و آن‌چه که در کار لوفور ظهور می‌یابد مارکسیسمی است که دولت را رد می‌کند و خود را به‌عنوان پروژه‌ای باز و تکاملی بروز می‌دهد، رد می‌کند و همچنین می‌آید تا خود را به‌عنوان چیزی بیش از پروژه‌ای دموکراتیک، به‌عنوان مبارزه‌ای توسط مردم برای رهایی از کنترل سرمایه و دولت و مدیریت فعالیت‌های خود توسط خودشان، فهم کند. بنابراین سیاست وی در زمان‌هایی تقریباً نزدیک‌تر به آنارکو-سندیکالیسم یا سوسیالیسم لیبرالی است تا مارکسیسم به مفهوم کششی به نقد سرمایه مارکس در کارهای متأخرش. ما توسط این نقد نابود شده‌ایم و تئوری‌پردازی شکل‌های دیگری از زندگی را نادیده گرفته‌ایم (رجوع کنید به Brenner & Elden, ۲۰۰۹, pp. ۳۸-۳۹)؛ در نتیجه دستور کار مارکسیسم، که یکی از ناشایسته‌های آن نیز است، برای حزب کارگر به تصاحب دولت و طبقات ملغی شده و رابطه مالکیت تبدیل شده است. لوفور می‌گوید «انقلاب زمان زیادی هم به مفهوم تغییر سیاسی در سطح دولت و هم به مفهوم مالکیت جمعی به ابزارهای تولید معنی شده است... امروزه چنین تعاریف محدود شده‌ای از انقلاب لایق آن نخواهد بود» (Lefebvre, ۱۹۷۴/۱۹۹۱, p. ۴۲۲).

عنصر دیگری از دگراندیشی لوفور خرده گرفتن از تقلیل‌گرایی و اقتصادگرایی طبقه بود. لوفور تقلیل‌گرایی را در تمام اشکال تقبیح می‌کرد، از

تقلیل‌گرایی طبقه بسیاری مارکسیست‌ها تا تمایل سرمایه‌داری به تقلیل همه ارزش‌های انسانی به ارزش‌های اقتصادی. او بی‌رحمانه از فهم همه‌جانبه زندگی اجتماعی طرفداری می‌کرد، زندگی‌ای که همواره متوجه بسیاری جوانب تجربه انسانی است (Lefebvre, ۱۹۷۴/۱۹۹۱). روشی که او تلاش کرد تا آن را به انجام برساند، همان‌طور که خواهیم دید، پیش‌کشیدن مسأله فضا در مفهوم عام و شهر در مفهوم خاص بود. او امیدوار بود که تحلیل فضا به‌خصوص تحلیل «فضاهای زیست‌شده» که مردم عملی آن‌را تجربه می‌کنند، خواهد توانست زندگی انسانی را به‌عنوان کلیتی پیچیده درک کند و از تقلیل فهم ما از تجربه به خرده‌های کوچک زندگی نظیر منزلت طبقاتی، جنسیت، نژاد، درآمد، رفتار مصرف، وضعیت تأهل و نظایر آن جلوگیری کند. همین‌طور، هدف لوفور گشایش فهمی از شهر به‌عنوان کلیتی پیچیده، به‌عنوان انبوهی بی‌شمار از تمایلات و گرایش‌های متفاوت که قابلیت تقلیل به قواعدی اقتصادی نیستند، بود (۱۹۷۰؛ ۱۹۷۲). در اینجا او انتقاد را در جهتی مخالف از بسیاری از دیدگاه‌های اقتصادی به شهر، محققانی نظیر دیوید هاروی (۱۹۷۳) و مانوئل کستلز (۱۹۷۲/۱۹۷۷)، که شهر و فضای شهری را بیشتر به‌عنوان نتیجه‌ای از فرآیند تولید سرمایه‌داری درک کرده‌اند، تجربه کرد. در این زمینه، ما قادر به خوانش توجهات لوفور هستیم، توجه به فضا و شهر به‌عنوان راهی برای رهایی از محدودیت‌های رویکرد اقتصادگرایانه و تئوریزه کردن کنش‌گران فراتر از کنش‌گر طبقه‌ای، سایت‌های سیاسی فراتر از محیط کار (Lefebvre, ۱۹۷۴/۱۹۹۱, p. ۳۸۶) و نیروهای تاریخی فراتر از تولید اقتصادی. لوفور توسط متعصبانی به دلیل این‌که به فضا بسیار خودمختاری می‌دهد و اعتقاد راسخ به این‌که اساس اقتصادی جامعه در نهایت فضا را تعریف می‌کند را رها کرده است، مورد سرزنش قرار گرفت. یک بحث طولانی و گمراه‌کننده درباره اهمیت فضا در جامعه شهری، ابتدا در مطالعات

شهری و جغرافیایی رخ داد (Soja, ۱۹۸۰, ۱۹۸۵; Fainstein & Fainstein, ۱۹۸۲; Massey, ۱۹۸۴; Logan & Molotch, ۱۹۸۷; Katznelson, ۱۹۹۲; Smith, ۲۰۰۳).

۳.۲. شهر و حق به شهر

عبارت «حق به شهر» برای اولین بار توسط جامعه شناس فرانسوی، هنری لوفور در سال ۱۹۶۸م. و در قالب کتاب وی، حق به شهر به کار گرفته شد. لوفور معتقد بود فضاهای شهری پیش از دوران صنعتی شدن بسیار مطلوب تر از فضاهای شهری حال حاضر است. چراکه ارزش استفاده بر ارزش مبادله در دوران پیش از صنعتی شدن برتری داشته است. لوفور دسته بندی از شهرهای پیش از صنعتی شدن را اینگونه عنوان می‌کند:

«صنعتی شدن نکته انحراف انعکاس بر زمان ما را میسر ساخت. در حالی که شهر پیش از صنعتی شدن وجود داشته است. یان پیش پا افتاده ای در خود دارد اما مفاهیم آن به طور کامل تدوین نشده اند. برجسته ترین آثار شهر، زیباترین آثار ۱۴ زندگی شهری در تاریخ پیش از عصر صنعتی شدن یافت می‌شوند» (Lefebvre, ۱۹۹۶, p: ۶۵-۶۶).

لوفور معتقد است «آثار ارزش استفاده است و تولید ارزش مبادله ای است» (Lefebvre, ۱۹۹۶, p: ۶۶). اما حال چگونه می‌توان آن آثار ارزشمند ماندگار را تولید کرد؟ همانطور که پیش تر عنوان شد، بسیاری از شهرسازان تنها به فرم آثار گذشته توجه نموده اند و آنها را فرم‌هایی الهی و ماندگار می‌دانند. در حالی که خواسته ها و تمناهای ساکنین در گذر زمان تغییر کرده است. فضاهای ساخته شده حاصل دانایی معمار و شهرساز از آنچه که استفاده کنندگان فضا تمنای آن را دارند، است. آنان فضا را جهت استفاده آن می‌ساختند. در اروپا به شهرهای قرون وسطایی اشاره می‌شود، حال آنکه در خاورمیانه و نیز ایران می‌توان به فضاهایی نظیر میدان نقش جهان اصفهان که حاصل اراده حکومت و نقش اساسی طراح شهر در آن است اشاره نمود.

آن چه اهمیت دارد، ماندگاری این فضا در گذر زمان است. حال آنکه فضاهای تولید شده بر اساس روابط سرمایه‌داری به دلیل جهت‌گیری بر اساس مد جامعه که زودگذر است، دور انداخته می‌شوند. اما نکته اساسی این است که چگونه می‌توان فضاهایی ماندگار و تطبیق پذیر با زمان تولید کرد؟ این امر از طرفی با اهتمام به خواست مردم و از طرف دیگر خلاقیت طراح ممکن به نظر می‌رسد.

به دلیل آنکه فضای عمومی در مقام تجلی عموم (فرهنگی، سیاسی، و غیره) نقش بازی می‌کند دارای ارزش استفاده است، گرچه بازار جهت افزایش ارزش مبادله ای جهت بیرون راندن ارزش استفاده بر آن فشار وارد می‌کند (Harvey, ۱۹۹۹, p: ۲۳۴; Lefebvre, ۱۹۹۱, p: ۶۷-۶۸; Madanipour, ۱۹۹۶, p: ۲۱۸). بازار و حق به شهر ارزش استفاده را والاتر می‌داند. بدین ترتیب در اندیشه حق به شهر حاکمیت اداره شهر به ساکنان آن سپرده می‌شود و ساکنان خود، شهر خود را اداره می‌نمایند.

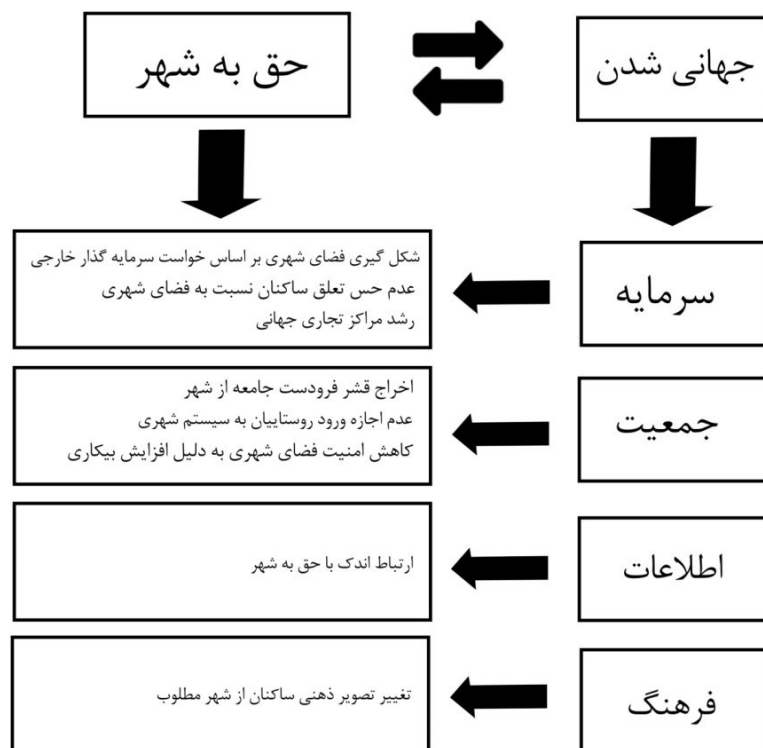
۳.۲. تولید فضا بر اساس حق به شهر

لوفور در ارتباط با فضا سه گانه مفهومی به شرح زیر ارائه می‌کند:

۱) کنش فضایی: کنش فضایی تجربه کالبدی ناظر درباره درک چگونگی جهان بیرونی، تناقضات زندگی روزمره، گونه‌شناسی شهری و ریخت‌شناسی شهری است (حبیبی، ۱۳۹۱). تجارب و کارهای معمول روزانه که فضای اجتماعی خود را ترشح می‌کند. این عملکردها (فعالیت‌های روزانه زندگی) به طور مداوم میان دو گونه فضای اجتماعی میانجی‌گری می‌کند.

۲) بازنمایی‌های فضا: که به ارتباطات تولید و دستوری که آن ارتباطات تحمیل می‌کنند و بنابراین می‌فهمند، علامتگذاری می‌کنند، رمزگذاری می‌کنند و روابط رو به جلو ۲۱ را پایه ریزی می‌کنند (Lefebvre, ۱۹۹۱, p: ۳۳). این فضا، فضای پنداشته، فضای اندیشمندان، برنامه ریزان، شهرسازان، تکنوکرات‌های طبقه‌بندی‌کننده و مهندسان





ساکنان بر شهر را پدید آورد.

۳. نتیجه گیری و جمع بندی

در این پژوهش جهانی شدن به چهار بعد سرمایه، جمعیت، اطلاعات و فرهنگ تفکیک گشته است. حال به تفکیک تأثیر هر بعد جهانی شدن بر حق به شهر ساکنان مورد بررسی قرار می گیرد:

۱) سرمایه: با آزاد شدن ورود سرمایه به کشور، فضاهای شهری را سرمایه داران خارجی شکل می دهند. بدین صورت که بسیاری از سرمایه گذاران خارجی با سرمایه گذاری در ساخت و ساز شهر جهت کسب سود بیشتر، فضاهای شهری را شکل می دهند. این فضاها عمدتاً مطابق سلیقه جهانی شکل گرفته و ساکنان شهر و استفاده کنندگان از فضاهای شهری نقشی در شکل گیری آنها ندارند. از آنجایی که ساکنان شهر، در ساخت فضاهای شهری شهر خود نقشی ندارند، شهر را از خود نمی پندارند و دچار نوعی از خودبیگانگی و عدم حس تعلق نسبت به شهر خود می شوند. از طرف دیگر به دلیل هجوم

اجتماعی (به عنوان یک گونه قطعی هنرمند با تمایلات علمی)، همه آنها را می بیند که تشخیص می دهند که چه زندگی شده، چه ادراک شده و چه پنداشته شده می باشد (Lefebvre, ۱۹۹۱, p:۳۸).

۳) فضاهای بازنمایی: تجسم نشانه های پیچیده که بعضاً رمزگذاری شده اند و بعضاً نشده اند، به بعد پنهان و مخفی زندگی اجتماعی و نیز در نهایت به هنر (که کمتر ممکن است به رمز فضا نسبت به رمز فضاهای بازنمایی تعریف شود) مرتبط اند (Lefebvre, ۱۹۹۱, p:۳۳). بر این اساس هنگامی فضای شهری (کنش فضایی) مطلوبی حاصل می آید که فضاهای بازنمایی و بازنمایی های فضا فصل مشترک نسبتاً مناسبی داشته باشند. این فصل مشترک هنگامی پدید می آید که فضای ذهنی ساکنان و شهرسازان به یکدیگر نزدیک گردد. بنابراین برای دستیابی به فضای شهری مطلوب، باید با مشارکت با ساکنان و طراحی بر مبنای خواسته آنان با توجه به منابع موجود، حاکمیت

سرمایه‌های عظیم خارجی به بخش ساخت و ساز، مراکز تجاری جهانی و نیز ساختمان‌های بلند مرتبه شکل خواهند گرفت. به علت آنکه شهر موجود ظرفیت جمعیت وارد شده به شهر و نیز افزایش استفاده از اتومبیل را ندارد، دسترسی‌ها دشوار و آلودگی هوای شهر نیز افزایش می‌یابد. از طرف دیگر به دلیل روند رو به رشد ساخت مراکز تجاری جهانی، بسیاری از فضاهای عمومی، بصورت خصوصی درمی‌آید و اقتصاد کشور نیز به شرکت‌های چند ملیتی و کشورهای خارجی وابسته می‌گردد.

۲) جمعیت: افزایش ساخت و ساز، دورنمای شغلی مناسبی را برای روستاییان، در ذهن آنان ترسیم می‌کند. در نتیجه بسیاری از روستاییان جهت کسب شغل و درآمد مناسب راهی شهر می‌شوند. از آنجایی که ورود سرمایه خارجی به شهر صورت گرفته است، نوعی اعیان‌سازی در شهر صورت گرفته و دیگر شهر جایی برای اسکان روستاییان تازه وارد و نیز قشر متوسط و ضعیف خود ندارد. بنابراین جمعیت یاد شده به حومه شهر پناه می‌برند. از طرفی به دلیل اخراج این افراد از شهر و درآمد پایین آنان و نیز کمبود شغل مناسب، برخی از این افراد جهت سپری کردن روزگار، دست به دزدی و غیره می‌زنند و این موجب از بین رفتن امنیت فضاهای شهری باز و پناه بردن ساکنان به فضاهای شبه عمومی مجتمع‌های تجاری می‌شود.

۳) اطلاعات: تبادل سریع اطلاعات می‌تواند منجر به تبلیغ زندگی به سبک جهانی شود و تصویر ذهنی شهروندان از فضای شهری مطلوب را تغییر دهد. ۴) فرهنگ: تأثیر تلویزیون و اینترنت در شکل‌گیری تصویر ذهنی ساکنان از فضاهای شهری بسیار موثر است. از این روی ترویج فرهنگ جهانی در تلویزیون و اینترنت، تصویر ذهنی ساکنان را نسبت به فضای شهری مطلوب و سبک مطلوب زندگی تغییر می‌دهد.

منابع و مآخذ

-احمدی، میترا (۱۳۸۷) جهانی شدن و پایداری

شهری، مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی، تهران.
-تامیلنسون، جان (۱۳۸۱) جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

-حبیبی، سید محسن (۱۳۹۱) میزگرد: نظریات هانری لوفور درباره شهر و شهرنشینی، <http://anthropology.ir>

-شورت، رنای، جان و یونگ هیون کیم (۱۳۸۴) «جهانی شدن و شهر»، ترجمه پانته آ لطفی، انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

-فنی، زهره (۱۳۸۸) درآمدی بر جهانی شدن، توسعه و پایداری، انتشارات سازمان جغرافیایی، تهران.

-کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات- ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز، جلد ۱، نشر طرح نو.

-کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات- قدرت هویت، ترجمه حسن چاووشیان، جلد ۲، نشر طرح نو.

-Appadurai, A.(1990). Disjuncture and difference in the global cultural economy. *Public Culture* 2, 2: 1-24.

-Brenner, N.(2004). *New State Spaces :Urban Governance and the Rescaling Of Statehood*, Oxford University Press.

-Brenner, N., & Elden, S. (2009). Introduction. In N. Brenner and S. Elden (Eds.), *State, space, world: Selected essays by Henri Lefebvre* (pp. 1-48). Minneapolis: University of Minnesota Press.

-Castells, M. (1977 [1972]) *The urban question: A Marxist approach*. Cambridge, MA: MIT Press.

-Fainstein, N., & Fainstein, S. (Eds.). (1982). *Urban policy under capitalism*. Beverly Hills, CA: Sage.

-Friedman, J. (1986), *The World City Hypothesis*. Development and change, 17:69-83.

-Friedman, J. (1995), *Being in the World: Globalization and Localisation*, in Mike Featherstone (ed.)

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۶ بهار ۹۶
No.46 Spring 2017

■ ۶۹ ■

- Global Culture: Nationalism, Globalization and Modernity, 6th edn, pp. 311-28. London: Sage.
- Giddens, A. (1990). The consequences of modernity. Cambridge, UK: Polity Press, in association with Basil Blackwell, Oxford, UK.
- Harvey, D. (1999). The Limits to Capital. UK: Verso Press.
- Katznelson, I. (1992). Marxism and the city. Oxford: Clarendon Press.
- King, A. (1991). Culture, Globalization and the World System: Contemporary Conditions for the Representation of Identity, University of Minnesota Press.
- Lefebvre, H. (1976-1978) De l'état: Les contradictions de l'état moderne (4 vols.). Paris: Union Generale de l'Editions.
- Lefebvre, H. (1991 [1974]). The production of space (D. Nicholson-Smith, Trans.). Oxford: Blackwell.
- Lefebvre, H. (1996). Writing on cities (E. Kofman & E. Lebas, Trans.). Oxford: Blackwell.
- Lefebvre, H. (2009). State, space, world: Selected essays (N. Brenner & S. Elden, Eds; G. Moore, N. Brenner, & S. Elden, Trans.). Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Logan, J., & Molotch, H. (1987). Urban fortunes: The political economy of place. Berkeley: University of California Press.
- Madanipour, A. (1996). Design of Urban Space: An Inquiry into the Socio-spatial Process. NY: John Wiley and Sons.
- Massey, D. (1984). Spatial divisions of labor: Social structures and the geography of production. London: Macmillan.
- Pizarro, R.E, Liang Wei and Tridib Banerjee. (2003), Agencies of Globalization and Third World Urban Form: A Review, Journal of Planning Literature, pp. 111-130.
- Sassen, S. (2001). Global Cities and Developmentalist States: How to Derail What Could Be an Interesting Debate: A Response to Hill and Kim, Urban Studies, Vol(38), No(13), pp:2537-2540.
- Smith, N. (2003). Foreword. In H. Lefebvre, The urban revolution (pp. vii-xxiii). Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Soja, E. (1980). The socio-spatial dialectic. Annals of the Association of American Geographers, 70, 207-225.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۶ بهار ۹۶
No.46 Spring 2017

■ ۷۰ ■